

عوامل تعیین کننده در نظم امنیتی غرب آسیا

بر اساس نظریه موازنه همه جانبه

محمد رضا دهشیری^۱

دانشیار روابط بین الملل، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

حسین شاه مرادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۴/۱۱ - تاریخ تصویب ۹۹/۳/۹)

چکیده

در مقاله حاضر، عوامل و روندهای تعیین کننده در نظم امنیتی منطقه غرب آسیا در سه عرصه ساختارها، بازیگران و فرآیندها به عنوان پارامترهایی درهم تنیده و مرتبط با یکدیگر واکاوی می شود. چارچوب نظری تحقیق بر موازنه همه جانبه با بهره گیری از دیدگاه استیون دیوید استوار است، بدین معنا که دولت ها نه تنها تهدیدات نظامی بیرونی را در محاسبات امنیتی خود مدنظر قرار می دهند بلکه به مخاطرات داخلی نیز اهتمام می ورزند. نگارندگان پس از بررسی ساختارهای تأثیرگذار بر نظم و امنیت منطقه، به تبیین نقش بازیگران فراملی، بازیگران فرامنطقه‌ای و بازیگران ملی می پردازند. سپس فرآیندهای تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا با تأکید بر اختلافات هویتی، فقر و نابرابری، بحران آب و اسلام گرایی مورد مذاقه و واکاوی قرار می گیرد. مقاله در مبحث نهایی به تشریح الگوهای نظم و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا مشتمل بر دو الگوی پازلی و شطرنجی می پردازد که بازیگران دخیل در نظم امنیتی منطقه را در وضعیت سرگشتگی قرار داده است. مقاله چنین نتیجه می گیرد که به دلیل عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیری پویای منطقه‌ای، بی سامانی در فقدان اصل نظم دهنده، تکثر و تنوع بازیگران و فرآیند نامتعیین و سیال، ترسیم آینده نظم و امنیت منطقه‌ای دشوار می نماید. به نظر می رسد در چنین شرایطی، ابتکاراتی چون ایجاد امنیت شبکه‌ای و منطقه قوی تنها راه خروج از وضعیت نابسامان فعلی باشد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز از روش اسنادی و منابع معتبر اینترنتی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: نظم و امنیت منطقه‌ای، غرب آسیا، موازنه همه جانبه، بازیگران فراملی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

Email: Mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص. ۷۵ - ۱۰۸.

مقدمه

عوامل و روندهای تأثیرگذار یا موجد تغییر در نظم امنیتی غرب آسیا در سه عرصه ساختارها، بازیگران و فرایندهای نوظهور به‌عنوان عواملی درهم‌تنیده و مرتبط با یکدیگر شایسته مداخله است. این مهم از آن‌روست که در نظام بین‌الملل در حال گذار که آستن نظمی سیال است، بی‌ثباتی و عدم قطعیت در نظام منطقه‌ای قابل مشاهده است. درجه بالای عدم قطعیت، کشورها را بیش‌ازپیش نسبت به جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای نگران کرده است.

واقعیت آن است که عواملی از قبیل تروریسم، ایدئولوژی‌های افراطی مذهبی، هویت‌های خشونت‌بار، گسترش فقر و شکاف طبقاتی، رشد فزاینده جمعیت و افزایش جمعیت جوان و بیکار با توجه به کمبود فرصت‌های اشتغال، افزایش مناقشات دامن‌گیر منطقه، تطویل و پیچیدگی بحران‌های منطقه‌ای، ابهام در بدیل‌ها و الگوهای جایگزین، کاهش منابع انرژی طبیعی و فسیلی، تردید در امنیت انرژی و امنیت خطوط لوله‌های نفت و گاز در جریان انتقال به بازارهای جهانی، افول بالقوه بازار هیدروکربن‌ها با توجه به پیشرفت در منابع انرژی جایگزین و کاهش وابستگی قدرت‌های جهانی به نفت، کاهش درآمدهای نفتی، بحران آب و پیامدهای تغییرات اقلیمی اقتضای آن را دارند که ثبات منطقه را دستخوش تغییر و تهدید نمایند.

در این نوشتار تلاش می‌شود نقش بازیگران نوظهور فراملی چون داعش و قومیت‌ها، پیدایش شبه حاکمیت‌ها نظیر اقلیم کردستان عراق، افزایش دولت‌های فرومانده چون سوریه، یمن و افزایش اهمیت بازیگران پاندولی مانند ترکیه و قطر مورد واکاوی قرار گیرد که بیانگر تغییر نقش‌ها، تکثر بازیگران آشوب‌ساز و تنوع بازیگران تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیاست. همچنین فرایندهای نوظهور از قبیل: تغییر سازوکارهای بازیگری و دگرگونی در نوع کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در امور امنیتی غرب آسیا، افزایش روزافزون ائتلاف‌های کوتاه‌مدت، موقتی، مقطعی و موردی بر بنیادهای شکننده و ناپایدار با

توجه به آشفتگی‌های منطقه‌ای، سیاست‌های هویتی و مبتنی بر فرقه‌گرایی، قومیت‌گرایی و جدایی‌طلبی‌های کیفی و محتوایی، الگوهای متغیر و نامطمئن با توجه به جابه‌جایی نقش و جایگاه راهبردی و معضل عدم قطعیت راهبردهای منطقه‌ای بازیگران غرب آسیا و تغییرپذیری در ادراکات بازیگران از یکدیگر و افزایش دوستی‌ها و دشمنی‌های مصلحتی اشاره کرد. در زمره ساختارها می‌توان به فقدان اصل نظم‌دهنده به دلیل پویایی تحولات ژئوپلیتیکی و ابهام در بدیل‌ها و الگوهای جایگزین، افزایش نقش منطقه در ساختار تصمیم‌گیری هم‌زمان با تضعیف ساختار دولت - ملت، تأثیرگذاری از پایین به بالا از سوی منطقه بر ساختار امنیتی، بازخیزی رقابت‌های ژئوپلیتیک بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه و بروز تغییراتی در موازنه قدرت با توجه به برهم خوردن توازن نسبی قوای منطقه و بروز دگرگونی در نقش‌ها و نقش‌آفرینی نسبی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظم امنیتی غرب آسیا در عین امکان شیفت پارادایمی از سوی آنان در بحران‌های مهم منطقه‌ای و نیز بروز جنگ‌های نامتوازن و نامتقارن و نبردهای کم‌شدت و فرسایشی و تطویل و پیچیدگی منازعات دامنه‌دار و بحران‌های منطقه‌ای اشاره کرد.

در نوشتار حاضر، نخست چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر موازنه همه‌جانبه تبیین گردیده؛ سپس ساختارها، بازیگران و فرایندهای نظم و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا واکاوی خواهد شد؛ در ادامه الگوها و مدل‌های پازلی و شطرنجی نظم و امنیت منطقه‌ای مورد تبیین قرار گرفته و درنهایت راهکارهای محتمل برای خروج از وضعیت نابسامان فعلی بالأخص تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد گردید.

چارچوب نظری: موازنه همه‌جانبه

استیون دیوید^۱ با طرح نظریه موازنه همه‌جانبه^۱ براین باور است که دولت‌ها نه تنها تهدیدات نظامی بیرونی را در محاسبات امنیتی خود مدنظر قرار می‌دهند بلکه به مخاطرات

^۱. Steven R. David

داخلی نیز اهتمام می‌ورزند. این مهم ناشی از ضعف جامعه مدنی و فقدان انسجام درونی دولت‌هاست. منطق موازنه قوا آن است که ملت‌ها تلاش می‌کند تا تهدیدات ثانوی را کمتر مدنظر قرار دهند تا بتوانند با تهدیدات عمده و اولیه مقابله کنند؛ حال آنکه شایسته است گستره‌ای وسیع‌تر از تهدیدات را مدنظر قرار دهند. به عبارت دیگر، زمانی که رهبران خاورمیانه درمی‌یابند که منافع شخصی آنان در مقابل منافع ملی قرار گرفته است منافع شخصی خویش را ترجیح می‌دهند؛ لذا مفهوم آنارشی برگرفته از نظریهٔ والتز نه تنها نظام بین‌الملل را توصیف می‌کند بلکه شرایط داخلی کشورهای در حال توسعه را نیز تبیین می‌کند (David, 1991: 233-256).

استیون دیوید با اتخاذ رویکرد چندسطحی و با واکاوی سیاست از منظر سیستمی سعی دارد در دیدگاه خود موسوم به «موازنه همه‌جانبه» به تحلیل تصمیمات کشورهای در حال توسعه‌ای بپردازد که خواستار بیشینه‌سازی کارگزاری‌های خویش از رهگذر اتحاد و ائتلاف هستند. رهبران این کشورها گزینه اتحاد را با انگیزه‌های برآمده از سه سطح تحلیلی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انتخاب می‌کنند.

استیون دیوید بر این اعتقاد است که در نظریهٔ موازنه همه‌جانبه نه تنها باید بر تهدیداتی که علیه دولت‌ها به‌عنوان واحد عقلانی وجود دارد تمرکز کرد؛ بلکه مقتضی است به تهدیداتی که علیه رهبران دولت‌ها وجود دارد نیز اهتمام گردد. همچنین به‌جای تأکید صرف بر تهدیدات بیرونی باید به‌طور هم‌زمان به تهدیدات درونی و بیرونی توجه شود. با عنایت به اینکه دولت‌های جهان سوم نمی‌توانند یا نمی‌خواهند ثبات، نظم و امنیت را برای شهروندان خود برقرار سازند؛ لذا به‌منظور مقابله با تهدیدات موجود در سطح ملی که علیه حاکمیت و بقای آنان است بیشتر به اتحاد می‌پردازند. گرچه موازنه همه‌جانبه به اولویت قدرت، عقلانیت و منافع و نیز اهمیت بقا به‌عنوان هدف و منفعت ملی تأکید دارد، لیکن وی بر این باور است که قدرتمندترین عامل تعیین‌کننده رفتار رهبران جهان سوم محاسبهٔ

^۱. Omni-balancing Theory

عقلانی آنان در مورد مستلزمات حفظ و بقاء خود از قدرت است (David, 1991: 235-236). به‌طور خلاصه، نظریه موازنه همه‌جانبه در دیدگاه استیون دیوید بر این باور است که ایده موازنه قوا در سه جهت حرکت می‌کند: نخست، رهبران درصددند که با رقبای دارای تهدیدهای ثانوی متحد شوند تا بتوانند تلاش‌های خود را برای مقابله با رقبای اولیه متمرکز کنند. دوم اینکه، رهبران مزبور تلاش می‌کنند تا بین بازیگرانی که برای آنان تهدید به شمار می‌روند تفرقه بیندازند که این مهم را از طریق سیاست ترضیه خاطر^۱ نسبت به متحدان بین‌المللی انجام می‌دهند که ممکن است از مخالفان داخلی آنان حمایت کنند. سوم اینکه رهبران مزبور ممکن است به‌گونه‌ای عمل کنند که امنیت و منافع شخصی خود را حفظ کنند به‌جای اینکه امنیت و منافع ملی را مدنظر قرار دهند (Beswick, 2011).

۱- ساختارهای تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا

در زمره ساختارهای تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا می‌توان به فقدان اصل نظم‌دهنده، افزایش نقش نیروهای فروملی در ساختار امنیتی منطقه‌ای، بازخیزی رقابت‌های ژئوپلیتیک بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه و سرانجام شیفت پارادایمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظم امنیتی غرب آسیا اشاره کرد.

۱-۱- فقدان اصل نظم‌دهنده

به دلیل پویایی تحولات ژئوپلیتیکی و ابهام در صحنه منازعه و بدیل‌ها و الگوهای جایگزین و نیز ناتوانی رقبا در حذف یکدیگر، نوعی عدم اجماع در میان خواسته‌های قدرت‌های درگیر در بحران‌های منطقه‌ای احساس می‌شود. گسترش تهدید، تطویل بحران‌ها، شرایط شکننده و متزلزل منطقه، ائتلاف‌سازی‌های مقطعی، موقت و موردی در محیط پرتنش منطقه‌ای، بحران دولت - ملت‌سازی هم‌زمان با تضعیف ساختار دولت - ملت، پرتنگ شدن جنگ‌های نامتوازن و نامتقارن، تغییر سازوکارهای بازیگری در صحنه سیاست و

^۱ Appeasement policy

میدان نبرد، تحول و دگردیسی در صورت‌بندی‌های منطقه‌ای موجب تزلزل در عوامل سامان‌بخش منطقه‌ای شده است. غرب آسیا اکنون با چالش‌های بنیادینی نظیر فقر، تخریب زمین، بیابان‌زایی، کمبود آب، تغییر اقلیم و ریزگردها و نیز با مشکلات جدی نظیر تروریسم و افراطی‌گری روبه‌روست. پوچ‌گرایی و خشونت‌طلبی و تعارضات فرقه‌ای لزوم سازمان‌دهی و مدیریت آشوب و بحران در منطقه را دوچندان می‌کند. از آنجاکه سامانه‌های امنیتی با رفتار همکاری‌جویانه و منظم بازیگران در موضوعات مرتبط با امنیت منطقه‌ای تعریف می‌شود تلاش‌های هماهنگ و همکاری‌های تنگاتنگ دولت‌های منطقه‌ای و کاهش اقدامات مداخله‌جویانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند موجب گردد که چندجانبه‌گرایی‌گزینه‌ی^۱ زمینه تحقق اصل نظم‌دهنده را فراهم آورد؛ زیرا امنیت به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، قواعد و اصول می‌تواند در پرتو تعامل هوشمند و تفاهم استراتژیک شکل گیرد. درعین‌حال، ناهمسانی مواضع، سماجت بازیگران در به حداکثر رساندن خواسته‌ها و تداوم حمایت آنان از نیروهای خویش در عرصه نبرد، بی‌نظمی مداوم و بی‌ثباتی ناشی از شکاف‌های داخلی، مصلحتی شدن دوستی‌ها و دشمنی‌ها (به‌نحوی که نمی‌توان هیچ کشوری را دوست و متحد کامل و یا دشمن یا خصم کامل دانست)، تلاش بازیگران برای تغییر سمت‌وسوی هنجارها و جریان‌های موجود به نفع خود بیانگر آن است که نظم موجود دچار خشونت و شکستگی شده است؛ لذا اصل نظم‌دهنده‌ای به پویای‌های غرب آسیا وجود ندارد؛ مضافاً آنکه ذهنیت و نگرش امنیتی نیز تشکیل و تقویت همکاری‌ها را منتفی ساخته و مدارهای منازعه و تنش را پررنگ‌تر ساخته است. (Salem, 2014)

۲-۱- افزایش نقش نیروهای فروملی در ساختار امنیتی منطقه‌ای

بتی میلر^۲ استاد دانشگاه کالیفرنیا در بررسی نیروهای تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای خاورمیانه معتقد است: تحلیلگری که نتواند فرهنگ‌ها و گروه‌های کوچک فروملی را

^۱ Selective Multilateralism

^۲ Betty Miller

شناسایی نماید، قطعاً در تجزیه و تحلیل وقایع خاورمیانه (غرب آسیا) به مشکل برخورد خواهد خورد. چراکه غرب آسیا، منطقه‌ای یکپارچه نیست و این گروه‌ها در بسیاری از مسائل سیاسی منطقه نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند. این در حالی است که هم‌زمان با افزایش نقش محلی‌گرایی در ساختار تصمیم‌گیری و تضعیف ساختار دولت - ملت، نوعی تأثیرگذاری "از پایین به بالا"^۱ از سوی نیروهای محلی بر ساختار امنیتی منطقه‌ای افزایش یافته است. تکرر بازیگران آشوب‌ساز محلی هم‌زمان با افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها و تلاش گروه‌های تروریستی چون داعش به مثابه شبه دولت^۲ برای ایجاد قطار خشونت در نظم و امنیت منطقه‌ای و افزایش نقش بازیگران نوظهور فروملی مانند قومیت‌ها به‌ویژه کردها، معارضان سوریه و عراق، محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله و حماس و نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی چون احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ موجب پیچیدگی تحولات منطقه‌ای شده است. همچنین سیاست‌های آمریکا در تداوم بحران، درگیری و تنش در منطقه و بازی با کارت اکراد به‌منظور درگیر نمودن کشورهای محور مقاومت با بحران قومی مزید بر علت شده است. فرسودگی عمیق دولت که موجب افزایش تمایلات جدایی‌خواهانه قومی شده است و نیز شکاف‌های هویتی، فرقه‌گرایی، قومیت‌گرایی و دامن زدن به اختلافات مذهبی موجب شده که غرب آسیا به منطقه‌ای سیال با پتانسیل بالا برای تنش و منازعات خصومت‌آمیز تبدیل شود (Miller, 2016).

خشونت‌های ساختاری که از دیدگاه گالتونگ موجب تعویق، توقف و تحریف ترجیحات می‌شود، خشونت‌های گفتمانی که با توجه به طرد و فرسایش یک سبک و مکتب فکری از سوی سبک و مکتب فکری دولت، مولد خشونت هستند و خشونت‌های عقیدتی که با توجه به عدم بلوغ در فهم دینی و ارائه نگاهی صرفاً ایدئولوژیک، انحصارطلبانه و متبخرانه از دین موجب گردیده که امنیت وجودی خاورمیانه در معرض خطر قرار گیرد. افزون بر این، استفاده ابزاری از تروریسم موجب گسترش ناامنی در غرب آسیا شده است؛ لذاست که

^۱ Bottom-up

^۲ Protostate

جنگ‌های نامتوازن به وسیله‌ای برای نیل به اهداف راهبردی تبدیل شده است؛ زیرا گذار از ساختار حکومت‌محور به نیروهای غیردولتی موجب پررنگ شدن شکاف‌های مذهبی و قومی شده است. از این‌روست که غرب آسیا به چرخه تولید ناامنی تبدیل شده است به‌گونه‌ای که منازعات قومی و شکاف‌های هویتی احتمال تجزیه یا فروپاشی برخی دولت‌ها را تشدید می‌کند. از این‌روست که دولت‌ها ضمن آنکه بیشتر به بقاء خود می‌اندیشند به منافع کوتاه‌مدت به جای افق‌های بلندمدت از نگرش‌های امنیتی تمرکز دارند. (Gause, 2014).

۱-۳- بازخیزی رقابت‌های ژئوپلیتیک بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه

بخش غربی آسیا طی دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم شاهد چندین تحول ژئوپلیتیک بوده است. هرچند عمده تحولات این منطقه را می‌توان در روابط میان قدرت‌های بزرگ و فعالیت آن‌ها جستجو کرد، اما دگرگونی‌های جاری در خاورمیانه، اغلب به واسطه عوامل محلی و منطقه‌ای هدایت می‌شود. پس از حمله آمریکا به عراق و ناتوانی ایالات‌متحده در ایجاد یک نظم منطقه‌ای مستحکم، غرب آسیا شاهد تلاش دولت‌های منطقه برای نمایش قدرت در سطح منطقه و بازتعریف سیستم امنیت منطقه‌ای در راستای منافع خود بوده است. علاوه بر این، وقایع موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی و متعاقباً سقوط حکومت‌های سنتی عرب در منطقه همگام با جنگ‌های داخلی در سوریه، یمن و سایر نقاط خاورمیانه نشان از یک نظم سیاسی جدید در بخش غربی آسیا هستند. نظمی که در آن، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت خواهد بود (Hazbun, 2018).

با توجه به افول قدرت مصر، عراق و لیبی در ساختار امنیتی منطقه‌ای و برهم خوردن توازن نسبی قوا در منطقه و بروز دگرگونی در نقش‌ها، تغییراتی در موازنه قدرت منطقه‌ای بروز کرده است. نقش‌آفرینی ایران، ترکیه و عربستان سعودی به‌عنوان سه قدرت منطقه‌ای که راهبردهای خود را به‌صورت موازی به‌پیش می‌برند در این بازی امنیتی شایان توجه است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و کنشگری فعال در عین برخورداری از مزیت لولا گونه ژئوپلیتیک از توان به‌کارگیری قدرت مصالحه و انعطاف

تاکتیکی نیز برخوردار است. عربستان سعودی با توجه به برخورداری از قدرت اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی و نیز نفوذ شایان توجه در میان کشورهای عرب و جهان اسلام به‌عنوان قدرتی بحران‌ساز و ثبات‌زدا با توجه به حمایت‌های مالی و لجستیکی از داعش مطرح است. ترکیه نیز درصدد است با مطرح کردن خود به‌عنوان الگوی اسلام لیبرال و سکولار به مدل‌سازی در منطقه مبادرت نماید، گرچه شکنندگی آن در پی وقوع کودتای نافرجام در این کشور موجب اتخاذ سیاست‌های دوگانه از سوی آنکارا در بحران‌های منطقه‌ای شده است. لذا نقش‌آفرینی این سه بازیگر در تحولات منطقه‌ای ایجاب می‌کند که نوعی توازن همه‌جانبه بین آنان برقرار شود. در این میان، ورود سازمان‌های منطقه‌ای (از قبیل اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس)، چندمنطقه‌ای (مثل سازمان همکاری اسلامی) و بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد) به حوزه امنیت کشورهای منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم بر پیچیدگی این رقابت‌های ژئوپلیتیک افزوده است. با وجود این، شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای با حضور قدرت‌های نوظهور لزوم موازنه قوای نامتقارن و همپوشاننده را در منطقه سیال غرب آسیا دوچندان کرده است. در عین حال، ایران به‌عنوان «واحدی باثبات و مقتدر در میان بیابانی از واحدهای ضعیف سیاسی» به تعبیر رابرت کاپلان (Pillalamarri, 2014) از توان لازم برای متجلی ساختن اراده خود در معادلات منطقه‌ای و بازتعریف و بازطراحی نظم نوین در منطقه برخوردار است؛ زیرا به‌عنوان قدرتی چهاربعدی (ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوهایتک) می‌تواند بازیگران رقیب شامل عربستان و ترکیه را به‌سوی موازنه‌ای شکننده برای حفظ نظم سیال منطقه‌ای رهنمون سازد به‌نحوی که با توجه به آشفتگی‌های منطقه‌ای همکاری‌های کوتاه‌مدت بر پایه‌های شکننده و ناپایدار محقق گردد.

۴-۱- شیفت پارادایمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظم امنیتی غرب آسیا

از آنجاکه غرب آسیا، منطقه‌ای بسیار پویا و فاقد یک ساختار امنیتی مستحکم می‌باشد، ذات سیال قدرت و مناقشه در آن ناگزیر موجب ورود قدرت‌های مداخله‌گر خارجی به

مسائل آن می‌شود (Ehtshanmim, 2014: 29). علاوه بر این، اهمیت ژئواستراتژیک منطقه از یک سو و منابع انرژی عظیم آن از سوی دیگر، همواره خاورمیانه را به محلی جذاب برای نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ تبدیل نموده است (Zulfaqar, 2018: 121). بخش غربی آسیا به واسطه‌ی جنگ‌ها، انقلاب‌ها، جنگ‌های داخلی، کودتاها و نیز رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به شدت ناپایدار بوده است اما تا پیش‌ازین برخی الگوها و سازه‌ها کماکان قابل‌شناسایی بود. به‌عنوان نمونه، نوعی سیستم حکومتی تقریباً ثابت وجود داشت، روابط میان اعراب نوعی نظام شناخته‌شده داشت، درگیری اعراب و اسرائیل تعیین‌کننده بود و البته رقابت شوروی و ایالات‌متحده در چهارچوب جنگ سرد بر تحولات این منطقه تأثیرگذار بود؛ اما شیفت پارادایمی قدرت‌های خارجی، اصول و مبنای بازی سیاسی در منطقه را تغییر داده است (Rabinovich, 2016).

تغییر رویکرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای به غرب آسیا به‌گونه‌ای است که از بروز جنگ‌های نامتوازن و نامتقارن و نبردهای کم‌شدت و فرسایشی به‌منظور تطویل و پیچیدگی منازعات دامنه‌دار و بحران‌های منطقه‌ای استقبال می‌کنند درعین‌آنکه خواستار جلوگیری از تصاعد بحران در منطقه هستند تا منافع آنان به‌ویژه امنیت انرژی و صدور این انرژی به بازارهای جهانی را در معرض مخاطره قرار ندهد. از این رو، قدرت‌های فرامنطقه‌ای درصدد بازتعریف منافع راهبردی خود در منطقه برآمده‌اند. هرچند این قدرت‌ها در اصل تعقیب منافع خود در منطقه غرب آسیا مشترک هستند، اما هریک رویکرد متفاوتی نسبت به مسائل آن از خود نشان می‌دهند.

قدرت‌های فرامنطقه‌ای خواستار بهره‌گیری از خلأ قدرت در منطقه و استفاده از کم‌تحرکی برخی بازیگران رقیب در منطقه هستند؛ به‌گونه‌ای که منفعت‌طلبی را اختیار کرده‌اند. درعین‌حال، تلاش دارند از درگیر نمودن بیش‌ازحد خود به‌نحوی که موجب ائتلاف منابع و تجهیزات آنان در منطقه شود خودداری نمایند. ماهیت متفاوت درگیر شدن کنشگران فرامنطقه‌ای و تحول و دگرگونی در نوع کنشگری آنان در امور امنیتی غرب آسیا هم‌زمان با پیدایش شبه حاکمیت‌ها اعم از واحدهای نیمه‌مستقل مانند اقلیم کردستان عراق

و یا دولت‌های فرومانده مانند یمن، عراق، سوریه، سومالی، سودان و لیبی زمینه را برای مداخلات نابجای قدرت‌های مداخله‌گر خارجی فراهم آورده است. (Habeb, 2012: 209)

دامن زدن قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ایجاد فضای آشوب، فضا سازی برای افزایش فروش‌های تسلیحاتی به کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، شرایط آشفستگی و درهم‌ریختگی، جنگ‌های داخلی و خشونت افسارگسیخته، بحران کارآمدی دولت‌ها با توجه به دولت‌های ورشکسته یا فرومانده و تشدید گسل‌های قومی و فرقه‌ای موجب گردیده که ارزش استراتژیک منطقه خاورمیانه رو به کاهش گذارد تا آنجا که آمریکا در دوران اوباما با سیاست «چرخش به آسیا»^۱ عملاً بی‌میلی خود را به تداوم حضور آمریکا در غرب آسیا نمایان ساخت. این مهم ناشی از پرهزینه بودن حضور نظامی برای مدیریت جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و نیز هزینه‌های حیثیتی ناشی از تنفر افکار عمومی به بازیگران مداخله‌گر است. از آنجا که هیچ بازیگری قادر به پایان بازی و یا تحمیل الگوی خود به دیگر بازیگران نیست ماهیت نظم منطقه‌ای را می‌توان مبتنی بر «هرج و مرج خلاق»^۲ یا «آناشسی سازنده»^۳ در عین اهتمام بازیگران به ائتلاف‌های موقت و مقطعی دانست که بیانگر فقدان اصل سامان‌بخش در نظم منطقه‌ای است. (Chican, 2013)

۲- بازیگران تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا

در زمره بازیگران تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا می‌توان به بازیگران فروملی، بازیگران فرامنطقه‌ای و بازیگران ملی اشاره کرد.

۲-۱- بازیگران فروملی

^۱. Pivot to Asia

^۲. Creative Chaos

^۳ Constructive anarchy

جسلین و والس در تعریفی جامع از بازیگران غیردولتی یا فروملی، آن‌ها را شامل سازمان‌هایی تعریف می‌کنند که کاملاً یا عمدتاً مستقل از بودجه و کنترل دولت مرکزی هستند و یا نشأت گرفته از تحرک جامعه مدنی، اقتصاد بازاری و یا تحولات سیاسی و رای کنترل دولت هستند. این بازیگران همچنین شامل سازمان‌هایی می‌شوند که مشغول فعالیت در شبکه‌هایی هستند که مرزهای دو یا چند کشور را دربرمی‌گیرند و در نتیجه با روابط بین‌المللی و سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و جوامع مدنی پیوند خواهند داشت. در نهایت، می‌توان اظهار داشت بازیگران غیردولتی یا فروملی شامل سازمان‌هایی می‌شود که به دنبال پیامدهای سیاسی در یک یا چند کشور و یا در داخل نهادهای بین‌المللی هستند. (Durac, 2015: 37). در این میان، ظهور گسترده گروه‌های شبه‌نظامی و مسلح در منطقه، توجهات جهانی را به خود جلب نموده است. هرچند پدیده گروه‌های مسلح و معاند به هیچ‌وجه محدود به خاورمیانه نمی‌شود، اما شرایط اجتماعی و سیاسی جهان عرب پس از قیام‌های سال ۲۰۱۱، زمینه‌ها برای ظهور مجموعه‌ای از بازیگران مسلح غیردولتی در چندین کشور را فراهم آورده است. از این رو، ظهور و افزایش تعداد بازیگران معاند و مسلح غیردولتی در منطقه را می‌توان با ضعف رو به رشد بسیاری از دولت‌های منطقه مرتبط دانست.

با عنایت به تضعیف نقش دولت‌ها در غرب آسیا و نبود حاکمیت ملی کارآمد و دولت مدرن در خاورمیانه و مواجهه جوامع غرب آسیا با سه گسل عمیق و بحران‌ساز یعنی گسل امنیتی^۱، گسل ظرفیتی^۲ و گسل مشروعیتی^۳ (Eizenstat, Porter & Weinstein, 2005: 137). دولت‌ها در پاسخگویی به نیازهای این جوامع ناتوان جلوه می‌کنند. این مهم موجب دخالت خارجی در امور داخلی این کشورها می‌شود که بر پیچیدگی وضعیت می‌افزاید. قدرت‌های مداخله‌گر برای تداوم استعمارگری خود سعی می‌کنند به ترسیم

^۱. Security Gap

^۲. Capacity Gap

^۳. Legitimacy Gap

مرزهای ساختگی از گروه‌های انسانی ناهمگن و پررنگ کردن شکاف‌های هویتی و فرهنگی مبادرت کنند تا حس مشترک شهروندی را تضعیف نگاه دارند. ترکیب ناهمگون اقوام و مذاهب مختلف و تعارض‌های هویتی در درون کشورهای منطقه و میان آن‌ها موجب گردیده که قومیت‌ها و بازیگران غیردولتی خشونت‌گرا از قبیل القاعده و داعش به غیریت‌سازی به منظور ایجاد هویتی متمایز برای خود روی آورند. این وضعیت موجب تکثر بازیگران غیردولتی و نقش آفرینی فزاینده گروه‌های قومی، سیاسی و مذهبی در غرب آسیا شده است (برنل و رندال؛ ساعی، ۲۰۰۵: ۱۰۹). از این‌روست که کردها از مناطق کردنشین عراق و نیروهای پک‌ک در ترکیه به حرکت‌های تجزیه طلبانه و تشدید اختلافات هویتی و قومیتی روی آورده اند. از آنجاکه پیکار و یا میل به شناسایی برای گروه‌های قومی به‌ویژه اکراد وجود دارد هویت‌های متفاوت و گاه متعارض بر روی امنیت منطقه‌ای تأثیرگذار می‌شوند (Milton-Edwards & Hinchcliffe, 2001: 75-76). پیوندهای مذهبی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی و عشیره‌ای میان کردها هم‌زمان با حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بهره‌گیری آنان از ابزارهای مدرن رسانه‌ای جهانی و بالاخره تشکیل حکومت اقلیم کردستان در شمال عراق به گفتمان پان کردیسم جلوه عینی داده است تا از رهگذر بهره‌گیری از تضعیف حاکمیت ملی اقدام به تهدید جدایی طلبی و تجزیه قومی نمایند و زمینه را برای نقش آفرینی سایر بازیگران فروملی و یا فرامنطقه‌ای فراهم آورند (حق پناه، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

۲-۲- بازیگران فرامنطقه‌ای

با توجه به حاکم بودن ساختارهای ناعادلانه و نامناسب مالی و اقتصادی که از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ضرر کشورهای غرب آسیا طراحی شده است قدرت‌های مداخله‌گر سعی دارند با حمایت از دولت‌های متحد ولی غیردموکراتیک منطقه رفتارهای گزینشی و منفعت طلبانه خود را تداوم بخشند (اسپوزیتو، کامروا و واتربری، دلفروز، ۲۰۱۱: ۲۹۴). روابط نزدیک اقتصادی و سیاسی دولت‌های عربی به‌ویژه عربستان سعودی با آمریکا به‌خوبی بیانگر این حمایت‌هاست (Ehteshami, 2007: 73).

ایالات متحده تلاش نموده تا حضور گسترده خود در منطقه را حفظ نماید و در این مسیر، از تمامی عناصر قدرت خود نیز استفاده کرده است (Zulfaqar, 2018: 127). با این وجود، ایالات متحده پس از استفاده از تمامی ابزارهای خود، عمده نیروهای مسلح را از منطقه خارج نموده است و برای تأمین منافع خود، به توسعه روابط دوجانبه با متحدان خود روی آورده است. بر این اساس، آمریکا معتقد است، متحدان منطقه‌ای آن کشور باید مسئولیت بیشتری برای تضمین ثبات و امنیت داشته باشند. منافع امنیتی و نظامی از جمله مهم‌ترین اولویت‌های آمریکا هستند، اما ناکامی مستمر ایالات متحده در مناقشات منطقه‌ای باعث شده تا این کشور مشارکت غیرنظامی در منطقه را بر حضور نظامی فعال در بحران سوریه و عراق ترجیح دهد (Holmquist & Rydqvist, 2016).

از جانب روسیه اما داستان متفاوت است، چراکه ولادیمیر پوتین از زمان تصدی قدرت در اوایل سده جدید، خاورمیانه را محل مناسبی برای به چالش کشیدن ایالات متحده و رقابت با آن کشور یافته است. خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای وسیع، با ساختارهای متنوع و مملو از اختلافات و مشکلات عدیده، محیطی جذاب برای یک قدرت بلندپرواز و دارای منابع محدود مثل روسیه است. بر این اساس، روسیه تصمیم به نقش‌آفرینی فعال در تمامی مسائل خاورمیانه گرفت و با پیگیری رویکردی چندوجهی و پیچیده، اقدام به برقراری ارتباط با تمام بازیگران منطقه نموده است (Rabinovich, 2016). از سوی دیگر، چین همگام با گسترش قدرتش، بیش‌ازپیش خود را متکی به بخش‌هایی از جهان میابد که نفوذ کمی در آنها دارد. متعاقب رشد جهانی چین و گسترش منافع آن در دو دهه گذشته، این کشور بیش‌ازپیش درگیر مسائل خاورمیانه شده است. هرچند مشارکت مستقیم این کشور به‌طور عمده اقتصادی بوده، اما چین تلاش نموده تا نقش خود را در امنیت منطقه نیز افزایش دهد. رویکرد چین به بخش غربی آسیا را می‌توان کاملاً دولت-محور دانست که در برخی موارد، در مخالفت مستقیم با رفتارهای آمریکا در حمایت از بازیگران غیردولتی و گروه‌های شورشی قرار دارد (Alterman, 2017: 1-6).

علاوه بر این، با نگاهی به رفتار اتحادیه اروپا می‌توان گفت که اقدامات این اتحادیه در خاورمیانه بر اساس یک استراتژی منسجم و مؤثر نبوده است. چراکه از سال ۱۹۹۳، اتحادیه اروپا سند جامعی را برای اقدامات خود در قبال خاورمیانه به تصویب نرسانده تا مبنای رفتار خود در مورد یکی از مهم‌ترین مناطق جهان قرار دهد. با در نظر گرفتن اختلافات بین آلمان، فرانسه و انگلستان توسعه یک سیاست مشترک دشوار خواهد بود و پس از برگزیت این امر پیچیده‌تر نیز خواهد شد. اتحادیه اروپا در قبال مسائل خاورمیانه فعالانه عمل نمی‌کند و این امر ناشی از فقدان یک استراتژی منسجم، دقیق و مؤثر در قبال این منطقه است (Osiewicz, 2019). بنابراین، درحالی‌که نقش اتحادیه اروپا در امور آسیای غربی اهمیت زیادی دارد، اما به نظر می‌رسد ایالات متحده، روسیه و چین، لاقلاً در آینده نزدیک قدرتهای فرا منطقه‌ای تأثیرگذار و اصلی منطقه باشند.

۲-۳- بازیگران ملی

با توجه به افول نقش و جایگاه عراق، مصر، لیبی و عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی، به نظر می‌رسد ایران، عربستان سعودی و ترکیه در زمره بازیگران ملی تأثیرگذار بر تحولات غرب آسیا به شمار می‌آیند گرچه در این میان قطر و امارات به‌عنوان بازیگران درجه دوم درصدد نقش‌آفرینی برآمده‌اند. باوجوداین، ناکامی عربستان سعودی در بحران یمن در پی مبادرت به حملات موسوم به "طوفان قاطعیت" و نیز بروز کودتای نافرجام در ترکیه موجب تضعیف رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است. هم‌زمان برخورداری ایران از قدرت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، فناوری‌های پیشرفته فضایی، هسته‌ای و نظامی و توان گفتمان‌سازی موجب گردیده که موازنه قدرت به نفع ایران و متحدانش در منطقه درحال تغییر باشد به‌گونه‌ای که امکان شکل‌گیری نظم جدیدی مبتنی بر اراده ایران وجود دارد. (Shabbir, 2013:25-44)

۳- فرآیندهای تأثیرگذار بر نظم و امنیت غرب آسیا

گرچه پروژه‌های متعارض و متعکس از قبیل: هلال اخوانی، خلیفه‌گرایی جدید، جنگ لوله‌ها، جنگ سرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران سوریه، انتقام‌گیری عربی، خاورمیانه جدید، میهن جایگزین، فتنه مذهبی و تضعیف جبهه مقاومت به‌عنوان روندهای غالب در منطقه غرب آسیا مطرح است؛ لیکن در مبحث حاضر تلاش می‌شود اختلافات هویتی، فقر و نابرابری، بحران آب و اسلام‌گرایی به‌عنوان فرایندهای عمده تأثیرگذار بر نظم امنیتی منطقه مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد.

۳-۱- اختلافات هویتی

منطقه غرب آسیا یکی از مناقشه خیزترین مناطق جهان بوده است و علت اصلی این درگیری‌ها غالباً به جنگ جهانی اول و زمانی بازمی‌گردد که غلبه سلسله عثمانی در منطقه به پایان رسید و مرزهای موجود بر اساس ترتیباتی میان بریتانیا، فرانسه و برخی دیگر از قدرت‌های درگیر در مسائل خاورمیانه شکل گرفت. از این ترتیبات اغلب به‌عنوان منبع درگیری‌های امروز منطقه یاد می‌شود، چراکه موجبات ایجاد مرزهای مصنوعی رقابت قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در منطقه و منابع آن را فراهم آورده است (Turan, 2017: 86). در نتیجه این ترتیبات و شکل‌گیری مرزهای مصنوعی، بیشتر کشورهای خاورمیانه ساختار اجتماعی ناهمگنی دارند و شامل اقلیت‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی متعددی هستند. این امر باعث شده تا اکثر کشورهای منطقه در تکامل هویت ملی خود ناموفق باشند. کشورهای منطقه از لحاظ داخلی متنوع هستند و از این رو، نمی‌توان یک هویت ملی و انحصاری از بالا به پایین تثبیت نمود (Kumaraswamy, 2006: 64). واقعیت امر آن است که نظام منطقه‌ای حاکم بر غرب آسیا غالباً ناکارآمد عمل نموده است و ساختار قدرت و روابط در آن به‌واسطه‌ی مجموعه‌ای پیچیده از هویت‌های متضاد (ملی، فراملی، قومی و مذهبی)، ایدئولوژی‌های رقیب، رژیم‌های برآمده از دولت‌های خانوادگی^۱ و میراث ژئوپلیتیکی دوران استعمار شکل می‌گیرد (Ehteshami, 2007: 31).

^۱ family-state

علاوه بر این، اختلافات هویتی میان شیعه و سنی در منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که نوعی تقابل میان شیعیان و اهل سنت در حال افزایش است. تلقی منفی رهبران القاعده و داعش نسبت به شیعیان از چنان شدتی برخوردار بوده که داعش تشیع را به عنوان "خصم نزدیک" تهدیدآمیزتر از غرب به عنوان "خصم دور" قلمداد می‌کند (Blanchard, 2007: 7). خلق مفهوم جدیدی به نام «هلل شیعی»^۱ از سوی عبدالله دوم، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ که به ابراز نگرانی از ظهور هلال شیعی از خلیج فارس تا دریای مدیترانه دامن می‌زند موجب برافروخته‌تر شدن آتش این اختلافات شده است (Wright & Baker, 2004)؛ زیرا چنین ادعا شده است که روند مزبور موجب گسترش حیاط خلوت ایران در منطقه شده که تهدیدی برای رژیم‌های سنی منطقه به‌شمار می‌آید (Puelings, 2010: 3, 27). افزون‌براین، مفهوم جدیدی با عنوان رقابت میان محور مقاومت و محور سازش کار ابداع گردیده است که موجب افزایش تعارض بین اسلام انقلابی و اسلام سازش کار شده است. این دو قطب متقابل هویتی به تشدید نزاع و بحران‌های منطقه‌ای دامن زده است و زمینه را برای افزایش گسل‌های متعدد مذهبی، زبانی، قومی و نژادی در غرب آسیا فراهم آورده است (Collins, 2004: 225).

۳-۲- فقر و نابرابری

بسیاری از نویسندگان و مفسران چنین استدلال می‌کنند که نابرابری درآمد، یکی از مهم‌ترین مشکلات فعلی عصر ما است. شواهد برخی تحقیقات نشان داده می‌دهد که نابرابری درآمد به‌طور چشمگیری بر زندگی روزمره مردم و کارکرد کلی اجتماع و دولت‌ها اثر می‌گذارد. نابرابری علاوه بر آن که باعث اختلال در عملکرد اجتماعی افراد می‌شود؛ جامعه را به خشونت بیشتر سو می‌دهد و از اعتماد عمومی به دولت می‌کاهد (Ncube et al, 2013).

^۱. Shia Crescent

مشکلات ناشی از شکاف اجتماعی در درون جوامع و نیز بین جوامع غرب آسیا نشانگر آن است که برخی دولت‌های منطقه نه تنها در تأمین حوائج مردم خود ناتوان‌اند بلکه توانایی تأمین امنیت داخلی را نیز ندارند. به تعبیر جیمز بیل، "معادله قدرت - ثروت" الگوی اقتصادی در خاورمیانه را رقم می‌زند؛ به گونه‌ای که این قدرت است که به ثروت منجر می‌شود؛ بنابراین در غرب آسیا، بیش از آنکه تولید ثروت مهم باشد توزیع ثروت از سوی حاکمان مهم‌تر است (بیل، ۱۳۸۷: ۱۰۲). همچنین فقر موجب گرایش افراد بیکار به اندیشه‌های افراطی شده است مضافاً آنکه نومییدی و سرخوردگی فقیران نیز مزید بر علت شده است (Esposito & Mogahed, 2007: 68). گزارش جهانی نابرابری سال ۲۰۱۸^۱ نیز خاورمیانه را در صدر نابرابرترین مناطق جهان رتبه‌بندی نموده است. در این گزارش آمده است، تنها برزیل و آفریقای جنوبی به لحاظ نابرابری درآمد میان شهروندانشان وضعیتی بدتر از خاورمیانه دارند (World Inequality Report, 2018).

بنابراین، امروزه در بسیاری از کشورها، مسئله نابرابری به یک گفتمان ملی تبدیل گردیده و بسیاری چنین استدلال می‌کند که نابرابری یکی از مهم‌ترین مشکلات فعلی منطقه است. بنابراین، در منطقه‌ای که در اثر نزاع‌های داخلی، فرقه‌گرایی و افراط‌گرایی مذهبی دچار مشکلاتی عدیده شده است، باید خطر ناشی از نابرابری‌های درآمدی را بیش‌ازپیش موردتوجه قرار داد (Habeeb, 2018). همان‌طور که فقر و نابرابری از جمله مهم‌ترین عوامل شروع حوادث موسوم به بهار عربی به شمار می‌آید. استمرار فقر و نابرابری اقتصادی و اجتماعی باعث شده تا بخشی از جمعیت منطقه به عقاید افراطی و نافرمانی مدنی روی آورند و این امر به مشکلات منطقه بیفزاید (Ncube et al, 2013). در این میان، بی‌انضباطی اجتماعی، تورم افسارگسیخته، فساد فاحش در میان سیاستمداران و وجود دولت‌های رانتی تمام‌عیار به بروز شکاف‌های درونی و افزایش آشوب داخلی در کشورهای غرب آسیا دامن زده است.

^۱ World Inequality Report 2018

کشور / شاخص	جمعیت	جمعیت بالغ به میلیون	درصد جمعیت بالغ به کل جمعیت	درآمد ملی (میلیارد یورو در سال ۲۰۱۶)	درآمد ملی بر اساس شاخص قدرت نسبی خرید ^۱ (میلیارد یورو)	درآمد ملی بر اساس نرخ ارز بازار ^۲ (میلیارد یورو)	درصد درآمد کل بر اساس شاخص نرخ ارز بازار
ترکیه	۸۰	۵۳	۳۱	۱۰۷۳	۱۹	۵۴۸	۲۲
ایران	۸۰	۵۶	۲۲	۸۹۶	۱۶	۳۳۰	۱۳
مصر	۹۳	۵۴	۲۲	۸۰۰	۱۴	۲۳۴	۹
عراق، سوریه و...	۱۰۲	۵۲	۲۱	۵۷۰	۱۰	۲۴۳	۱۰
کشورهای حاشیه خلیج فارس	۵۴	۳۷	۱۵	۲۳۹۴	۴۲	۱۱۷۹	۴۷
کل منطقه	۴۰۹	۲۵۲	۱۰۰	۵۷۳۳	۱۰۰	۲۵۳۴	۱۰۰

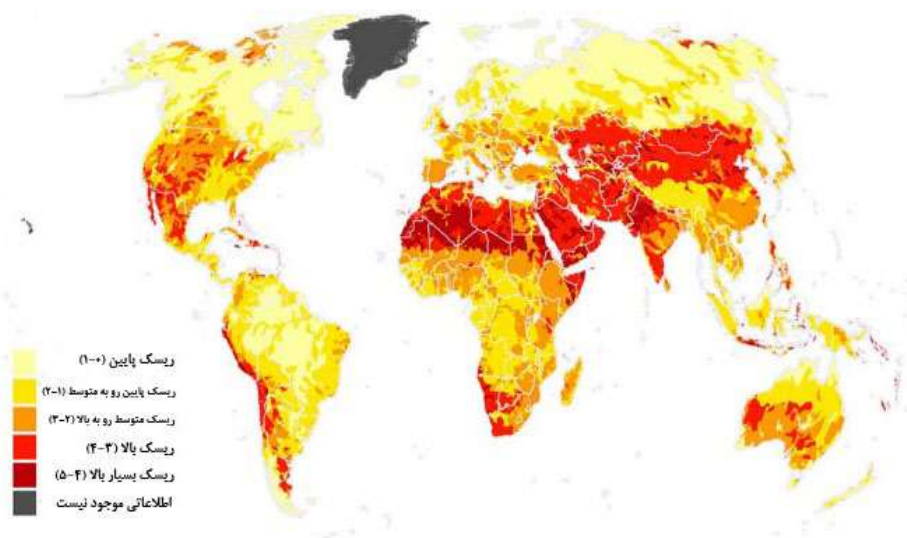
جدول ۱: جمعیت و درآمد در غرب آسیا (خاورمیانه)

منبع: World Inequality Report 2018

۳-۳- بحران آب

کمبود منابع آب مدت‌هاست به معضلی جدی در خاورمیانه و بسیاری دیگر از نقاط جهان تبدیل شده است. سرزمین‌های بزرگ و خشک خاورمیانه نیز وابسته به آبی هستند که به واسطه رودخانه‌های محدودی تأمین می‌شود. اکثر کشورهای منطقه به سرعت در معرض کمبود آب قرار دارند که ممکن است اثرات تغییرات آب و هوایی را در تمام ابعاد استفاده از آب افزایش دهد. در واقع سهم سرانه آب در برخی از کشورهای منطقه به کمتر از ۱۷۰ مترمکعب در سال کاهش یافته است، این امر زمانی برجسته‌تر می‌گردد که مشخص شود استاندارد بین‌المللی برای سرانه آب، ۱۰۰۰ مترمکعب است. این کمبود منابع آب به معنای تولید مواد غذایی کمتر، توسعه اقتصادی کندتر و بی‌ثباتی اجتماعی در کل کشورهای خاورمیانه خواهد بود. افزایش سریع جمعیت و کمبود مواد غذایی عوامل اصلی نیاز روزافزون به آب شیرین هستند و این وضعیت باعث گردیده تا کشورهای منطقه بیش از پیش

به واردات مواد غذایی وابسته شوند. ضمناً با افزایش شهرنشینی، توسعه صنعتی و نیاز به گسترش بخش کشاورزی، آب به منبعی نادر و استراتژیک در منطقه تبدیل شده است. جغرافیای منطقه حاکی از این واقعیت است که رودخانه‌های موجود در خاورمیانه اکثراً بین‌المللی هستند و در مورد حق آبه بسیاری از این رودخانه‌ها میان کشورهای منطقه اختلافات جدی وجود دارد. اختلافاتی که غالباً مبتنی بر نحوه‌ی استفاده از آبخوان‌های زیرزمینی هستند که از مرزهای ملی عبور می‌کنند. علاوه بر این، آب‌وهوای خشک و نیمه بیابانی اکثر کشورهای خاورمیانه نگرانی‌هایی را در مورد مناقشات آینده بر سر کنترل منابع آب در منطقه غرب آسیا ایجاد نموده است (Al-Rimmawi, 2012: 28). در نتیجه، همراه با روند رو به افزایش شهرنشینی، توسعه صنعت و نیازهای بخش کشاورزی، آب به منبعی کمیاب و راهبردی در خاورمیانه بدل شده است. آب‌وهوای خشک و نیمه بیابانی اکثر کشورهای خاورمیانه این نگرانی را ایجاد می‌کند که مناقشات آتی در غرب آسیا بر سر کنترل منابع آبی خواهد بود (Sofer, 1999:3). لذا کمبود منابع آبی به چالشی امنیتی مبدل شده است مضافاً آنکه آب برای برخی کشورها از جمله رژیم صهیونیستی به مسئله‌ای هویتی مبدل گردیده است (Chatel, 2011: 120).



شکل ۱: میزان تنش آبی در منطق مختلف جهان (World Resource Institute)

۳-۴ - اسلام‌گرایی

آره کنودسن^۱، انسان‌شناس و اسلام پژوهش‌نروژی معتقد است، مشکل اصلی در بروز اختلاف میان مسلمانان، معضل فهم صحیح و تعریف درست از واژه اسلام سیاسی است. به همین خاطر، نویسندگان و دین‌پژوهان تلاش می‌کنند تعریفی کلی از اسلام سیاسی ارائه نموده و تفسیر آن را به خواننده واگذار کنند. این امر در پیشوند و پسوندهایی که برای تعریف اسلام‌گرایی استفاده می‌شود نیز انعکاس می‌یابد از جمله: اسلام‌گرایی رادیکال، اسلام‌گرایی ستیزه‌جو، اسلام‌گرایی افراطی، اسلام‌گرایی انقلابی و اسلام‌گرایی بنیادگرا (Knudsen, 2003: 2).

با وجود این مشکلات مفهومی، به‌طور کلی می‌توان اظهار داشت، چهار جریان اسلام‌گرایی سلفی و دو جریان اسلام‌گرای شیعی در خاورمیانه به نقش‌آفرینی می‌پردازند. در زمره جریان‌های سلفی می‌توان به سلفی‌گری سنتی وهابی، سلفی‌گری اصلاحی اخوانی، سلفی‌گری جهادی القاعده و سلفی‌گری تکفیری داعش اشاره کرد. در زمره جریان‌های اسلام‌گرای شیعی می‌توان به تشیع سکولار جمهوری آذربایجان و الگوی مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در این میان، اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌های سلفی تکفیری در خاورمیانه موجب ترویج افراط‌گرایی و رادیکالیسم در غرب آسیا شده و زمینه را برای اسلام‌هراسی در پی ارائه تصویری نامناسب از دین مبین اسلام فراهم آورده است. این گروه‌های تکفیری همانند داعش دشمن اصلی را تشیع می‌دانستند. در عوض، گروه‌های جهادی سلفی اولویت خود را بر مبارزه با کفار غربی و نیروهای خارجی قرار داده‌اند. اخوان‌المسلمین به‌عنوان سلفی اصلاحی تقریباً ویژگی محافظه‌کاری داشته و به دنبال ایفای نقش سیاسی در کشورها و ایجاد تغییر از مجرای اصلاحات است. وهابیت هم به‌عنوان یک ایدئولوژی تاجرگرا مورد حمایت عربستان سعودی است که اندیشه‌های افراط‌گرایانه آن به تروریسم در

¹ Are Knudsen

غرب آسیا دامن زده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مبنای عقلانیت و اعتدال تلاش داشته تا زمینه‌های برقراری صلح و ثبات را در غرب آسیا فراهم آورد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۸).

ویژگی‌های عمده میانه‌روی اسلامی را می‌توان ترکیب اصلاح‌طلبی و بنیادگرایی، تدرج‌گرایی^۱، مصلحت‌گرایی عملی، قانون‌گرایی و جهان‌گرایی دانست که حول دال مرکزی اسلام سیاسی به جریان سازی اهتمام می‌ورزد (دکمجیان و احمدی، ۱۹۹۵: ۳۸۴).

۴- الگوهای نظم و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا

به‌طور کلی، دو الگوی پازلی و شطرنجی در مورد نظم و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا قابل احصاء است که به شرح زیر تبیین می‌گردد:

۴-۱- مدل پازلی

این مدل بر نظریه پیچیدگی^۲ استوار است؛ بدین معنا که به نظم منطقه‌ای به‌عنوان «یک نظام پیچیده سازوار» می‌نگرد که در آن بخش‌های متنوع به یکدیگر گره‌خورده‌اند، خودسامان هستند، دارای سازوکار خود انطباقی بدون هیچ کنترل مرکزی هستند، غیرقابل پیش‌بینی هستند. در چنین نظام سازوار، پیچیده و خودسامان‌یابنده، امور و رخدادها می‌توانند مدیریت شوند مشروط بر آنکه بازیگران برمبنای محاسبات عقلانی عمل کنند (Snedden, 2016).

این مدل معتقد است که شرایط منطقه‌ای بسان پازلی پیچیده و مارمانند است که در آن هرکس منافع خود را دنبال می‌کند؛ زیرا بحران‌های منطقه‌ای به‌عنوان عرصه‌ای برای نبرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانتقله‌ای جهت تعیین سهم خود در آینده ترتیبات امنیتی منطقه‌ای است؛ لذا اراده‌ای برای حل یا مدیریت بحران‌های منطقه‌ای وجود ندارد بلکه

^۱ Incrementalism

^۲ Complexity Theory

«دفع تهدید بر اساس درک خودمحور» بر «همکاری» ارجحیت دارد. با توجه به جابه‌جایی نقش‌ها، هر بازیگری درصدد آن است که سمت‌وسوی هنجارها و جریان‌های موجود را به نفع خود تغییر دهد. به دلیل دو پارامتر «عدم قطعیت» و «پیش‌بینی ناپذیری بازیگران»، منطقه در حال دگرگونی است؛ به نحوی که بازیگران جدیدی بروز کرده‌اند و نوع بازی در حال عوض شدن است. هم‌کنشگری قدرت‌های فرامنطقه‌ای دچار تحول و دگرگونی شده است و هم نقش قدرت‌های منطقه‌ای افزایش یافته است. همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نوعی تحرک استراتژیک روی آورده‌اند. شرایط شکننده و متزلزل منطقه موجب پیچیدگی فزاینده بحران‌ها شده است که این مهم ناشی از تأثیرگذاری قدرت‌های مداخله‌گر، متنوع بودن بازیگران، پیوند سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر، عدم امکان اجماع میان خواسته‌های کشورهای درگیر در بحران‌های منطقه‌ای، تصلب مواضع بازیگران و سماجت آن‌ها در به حداکثر رساندن خواسته‌های مجدد و ابهام در الگوهای جایگزین و بدیل است.

به دلیل تردید در مواضع حامیان و حد حمایت آن‌ها از گروه‌های درگیر در بحران و نیز ناتوانی رقبا در حذف یکدیگر و ابهام صحنه استراتژیک، چانه‌زنی مداخله‌گران در چارچوب ائتلاف‌های مقطعی رخ می‌نماید. در این رهگذر، جابه‌جایی نقش‌ها تا آنجاست که یک بازیگر طرفدار قدرت هژمون ممکن است به ایفای نقش بازیگر ضدهژمون مبادرت ورزد و برعکس، بازیگر ضدنظام سلطه ممکن است به همکاری با قدرت هژمون در بحرانی خاص اهتمام ورزد.

جابه‌جایی راهبردی و معضل عدم قطعیت در غرب آسیا موجب تغییر مکانیسم بازیگری در صحنه سیاست و میدان نبرد شده است. این مهم ناشی از ایجاد الگوهای متغیر و نامطمئن است. نبود اتحادهای پایدار و تکثر بازیگران غیردولتی موجب به‌کارگیری روش‌های نوین از جنگ‌های کم‌شدت هم‌زمان با اهتمام بازیگران فرامنطقه‌ای به دو شیوه جنگ‌های

نیابتی^۱ و جنگ‌های جانشینی^۲ شده است.^۳ افزایش ابهام در سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله کاربست الگوی «سوسیسی برشته»^۴ شنایدر از سوی باراک اوباما در بحران سوریه^۴ این ابهام را ایجاد می‌کند که هدف آمریکا وارد کردن خاورمیانه در جنگ‌های درازمدت و دامنه‌دار موسوم به «جنگ خداحافظی» است تا خاورمیانه را به «سرزمین سوخته» تبدیل کند.

واقعیت آن است که بر اساس مدل پازلی، قدرت‌های بزرگ جهانی در بحران‌های مهم منطقه‌ای به شیفت پارادایمی روی آورده‌اند. از این‌روست که اتحادیه‌های منطقه‌ای جذابیت خود را ازدست‌داده‌اند؛ زیرا قدرت‌های منطقه‌ای بیم این دارند که بر مبنای همکاری‌های متداوم با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معرض بهره‌برداری‌های ناخواسته آنان قرار گیرند.

بنابراین در مدل پازلی، امنیت بسان قطعات پازلی می‌ماند که در شبکه‌ای پیچیده قرار دارند ولی باید در بازی امنیتی قطعات پازل کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را تکمیل کنند گرچه دارای اشکال و اندازه‌های متفاوت باشند. تعدد پازل‌ها و تنوع قواعد حل آن‌ها موجب می‌شود که مدل‌های گوناگونی برای هماهنگی قطعات پازل‌ها وجود داشته باشد. گاه پازل‌ها از اطراف تکمیل و سپس به میانه پازل سوق می‌یابد و گاه از میانه پازل آغاز و سرانجام در

^۱. Proxy War

^۲. Surrogate War

^۳. در جنگ نیابتی به بازیگر نایب اختیار داده شده تا به نمایندگی از سوی بازیگر فرامنطقه‌ای عمل کند گرچه رابطه ارگانیکی بین آنها وجود ندارد در حالی که در جنگ جانشینی بازیگر جانشین ضمن برخورداری از رابطه ارگانیک با بازیگر اصلی به نفع او عمل می‌کند بدون اینکه چنین نقشی آشکارا یا پنهان به او واگذار شده باشد.

^۴. الگوی «سوسیسی برشته» که از سوی شنایدر در کتاب «امنیت و راهبرد در جهان معاصر» مطرح شده است بر این باور است که آمریکا هیچ عجله‌ای برای حل مسائل خود با کشورهای منطقه ندارد و آنقدر بازی را ادامه می‌دهد تا کشور هدف کم‌کم از خطوط قرمز خود عقب‌نشینی کند. این مهم به عنوان مثال در بحران سوریه موجب جنگ فرسایشی و اضمحلال تدریجی سوریه و گسترش و تداوم بحران در منطقه می‌شود. لذا آمریکا خواستار آن است که بحران جدایی‌طلبی را در خاورمیانه کلید بزند تا همچنان منطقه را آبسختن بحران باقی نگاه دارد.

اطراف تکمیل می گردد. این تمرین پیچیده نیاز به معامله فراگیر و داشتن چشم انداز روشن از تغییرات منطقه ای و اولویت های متفاوت منطقه ای دارد. در این پازل، بازیگران بالقوه تمایل به لابی سخت دارند در حالی که کشورهایی که انعطاف را اعمال می کنند ممکن است به محافظه کاری و حفظ وضع موجود روی آورند. این مهم در نظریه لابی کردن نامتقارن ابداعی بالدوین تأکید شده است (Baldwin, 2006: 1451-1518).

در این میان، اگر کشورهای منطقه به نظام امنیت دسته جمعی روی آورند و نیاز به چندجانبه گرا کردن نظم منطقه ای را احساس کنند دیگر امتیازهای نامتقارن به شیوه ای تبعیض آمیز به دیگران نمی دهند بلکه سعی می کنند در پرتوی همکاری، منافع جمعی حاصل از همگرایی منطقه ای را دریابند. این مهم نیازمند تعهد قدرتمند اعضا برای اعمال اصلاحات بزرگ یا کوچک در ساختار داخلی و منطقه ای است (Menon, 2013)؛ زیرا ذهنیت تهدید و مفاهیم امنیت برآمده از فرایندهای سیاسی و اجتماعی داخلی است که در درون کشورهای فرموله می شود که نسبت به تعاملات فراملی حساس اند. لذا دولت ها اگر اولویت های متفاوت امنیتی خود را هماهنگ کنند امنیتی فراگیر منطقه ای بر اساس گفتگوی سیاسی، تصمیم گیری ترکیبی و جمعی و پیوندهای درون و میان منطقه ای تحقق می یابد. این مهم نیازمند اهتمام به توانمندی های منعطف و مشترک^۱ است.

۴-۲- مدل شطرنجی

در شرایط پیچیده و ابهام آمیز کنونی، امکان افزایش آسیب پذیری بازیگران وجود دارد؛ به گونه ای که یک لحظه غفلت یا اشتباه محاسباتی ممکن است یک بازیگر را از گردونه تأثیرگذاری بر نظم منطقه ای خارج کند. در این الگوی احتیاط آمیز، هیچ یک از قدرت های دخیل منطقه ای و فرامنطقه ای در بحران های منطقه نمی خواهد دست به اقدامی بزند که دیگری را خشمگین سازد و درعین حال هیچ یک از طرفین نیز نمی خواهند یا نمی توانند با دیگری کنار بیایند. به دلیل موقعیت خطرناک و بسیار آسیب پذیر منطقه ای، بازیگران در

^۱. Flexible Joint Capabilities

موقعیتی قرار دارند که در صورت اضطرار می‌توانند عمیقاً به دیگری صدمه وارد آورند و از طرفی دیگر هیچ‌یک از آنان نیز در وضعیتی نیستند که بتوانند برای رسیدن به توافقات گسترده با یکدیگر وارد مذاکره شوند. درست مانند یک بازی طولانی مدت شطرنج، هر دو طرف نگران آن‌اند که در اثر خطای محاسباتی و یا بلوف طرف مقابل فریب‌خورده و حرکت اشتباهی انجام دهند؛ لذا در چنین شرایطی، هر بازیگری ترجیح می‌دهد بازتاب‌های تصمیم و کنش خود را محاسبه کند در عین آنکه انتظار همراهی بازیگران رقیب را هم نداشته باشد. در این میان، بروز کشمکش‌ها و بحران‌های عدیده می‌تواند این فرصت را در اختیار بازیگران منطقه‌ای قرار دهد که میدان منازعه خود را تغییر دهند و با جابه‌جایی در عرصه نزع، کارت‌های جدیدی را بازی کنند. نظر به اینکه هر اشتباه راهبردی ممکن است منجر به آسیب‌پذیری یا انزوای راهبردی هر بازیگر منطقه‌ای شود انگیزه‌های همکاری میان کشورها کمتر از گذشته شده است. همچنین کشورهای آسیب‌پذیری که در مجاورت قدرت‌های نوظهور قرار دارند نظر به اینکه بیش از گذشته خود را آسیب‌پذیر می‌بینند از ورود به اتحادها و پیمان‌های طرفدار یا مخالف وضع موجود احتراز می‌کنند، در عین حال، هدف ائتلاف‌های منطقه‌ای، ضرورتاً برقراری ثبات نیست بلکه کاهش مخاطرات و تهدیدات پیش رو مدنظر است. در این میان است که موازنه قوای نامتقارن^۱ و حتی همپوشاننده^۲ می‌تواند مورد عنایت قرار گیرد.

لذا مدل شطرنجی بدین معناست که چگونه دولت‌ها می‌توانند در شرایط دشوار و رقابت‌آمیز به بقاء خود ادامه دهند، بتوانند یک دیدگاه و مأموریت نوظهور را مدیریت کنند، منازعات را به سمت جلوگیری از تصاعد بحران هدایت کنند و به حل معمای امنیت منطقه‌ای مبادرت نمایند. این مهم نیازمند ذهنیت مبتنی بر طراحی و برنامه‌ریزی، برخورداری از چشم‌انداز و منابع کافی، سبک و ساختار منعطف، مدیریت زمان و مدیریت

^۱. Asymmetrical Balance

^۲. Overlapping Balance

تحول است تا در عین اینکه به یکدیگر اعتماد نمی کنند حرکتی راهبردی را سامان بخشند (Spracher, 2002). شرایط عدم قطعیت، عدم اعتماد، وجود رقابت سه بعدی نظامی، اقتصادی و فرهنگی و شرایط آنارشیک و امنیتی شده منطقه ای موجب می شود که دولت ها به موازنه همه جانبه روی آورند؛ به نحوی که توزیع نسبی و متغیر قدرت بین دولت ها به گونه ای باشد که در آن هیچ دولتی مسلط نشود بلکه چند قدرت منطقه ای به رقابت با یکدیگر بپردازند (Snedden, 2016).

نتیجه گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که به دلیل عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیری پویای منطقه ای، ترسیم آینده نظم و امنیت منطقه ای دشوار می نماید؛ به ویژه آنکه دو الگوی پازلی و شطرنجی نیز بازیگران را در وضعیت سرگشتگی قرار داده اند. چنین بی نظمی در عرصه منطقه ای همچون «ظروف مرتبطه»، می تواند «دومینوی کنش های نامطلوب» را به دنبال داشته باشد. این بی سامانی در فقدان اصل نظم دهنده، تکثر و تنوع بازیگران و فرایند نامتعیین و سیال، اهمیت اتخاذ راهبردی منعطف را برای جمهوری اسلامی ایران دوچندان می کند.

با توجه به پرهزینه بودن ائتلاف های پایدار، بالا بودن حساسیت ها و افزایش آسیب پذیری بازیگران و پیامدهای ناگوار بی اعتمادی و ناکامی، بازیگران تمایل دارند به ائتلاف های کم مایه و موقت و مقطعی روی آورند. عدم قطعیت در میدان های نبرد نامتوازن بازی ائتلاف را با پیچیدگی روبه رو ساخته است؛ به نحوی که بازیگران به الگوی جنگ کم شدت و موقت و نوسانی روی آورده اند. با وجود این، نظر به اهمیت «ائتلاف اراده ها»^۱ در عصر جدید و با توجه به هوشمند شدن ماهیت ائتلاف ها، بازیگران به ائتلاف های گفتمانی نیز اهتمام ورزیده اند در عین آنکه از موازنه قوای نامتقارن غفلت نورزیده اند.

^۱. Coalition of Wills

در این میان، جمهوری اسلامی ایران باید برای تحقق الگوی نظم مطلوب منطقه‌ای، هوشیاری، هوشمندی، مدیریت زمان و صبر و خویشتن‌داری و انعطاف راهبردی را پیشه خود سازد و با بهره‌گیری از راهبردهای چندبعدی و چندلایه و چندمرحله‌ای و استفاده از مزیت لولاگونه ژئوپلیتیک خود به تقویت همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه با تکیه بر امنیت درون‌زا و فراگیر و امنیت‌زدایی از موضوعات غرب آسیا اهتمام ورزد. این مهم در پرتو «تعامل هوشمند» و «تفاهم تاکتیکی» به‌منظور جلوگیری از تطویل بحران‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر است. چنین رویکردی در مدیریت آشوب و سپس تلاش برای تقویت همگرایی منطقه‌ای، می‌تواند توانمندی کشورمان را برای سامان‌بخشی به ائتلاف‌های موقت بر اساس «میان منطقه‌گرایی»^۱ ارتقاء بخشد.

واقعیت آن است که برقراری نظم و امنیت در منطقه غرب آسیا نیازمند دستیابی بازیگران عمده منطقه‌ای به درکی مشترک از فرصت‌ها و تهدیدها و آگاهی آنان به گریز ناپذیری اقدام جمعی است. پرهیز از تفکر مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر می‌تواند ایجاد کننده توازن مبتنی بر صلح و امنیت پایدار هم‌زمان با اهتمام به پیوند ملاحظات امنیت داخلی با امنیت منطقه‌ای در چارچوب مدل «موازنه همه‌جانبه» باشد. گام نهادن غرب آسیا به دوران جدید ابهام که در آن حداقل همکاری و ائتلاف میان قدرت‌های منطقه‌ای مشاهده می‌شود ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که موازنه سه‌بعدی ایران - عربستان و ترکیه می‌تواند تأمین‌کننده منافع هر سه بازیگر و موجب کاهش تنش و بحران در منطقه گردد. در این میان، اعمال دیپلماسی کارآمد، هوشمند و خردمندانه از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اقدامات تفرقه‌افکنانه و جریان‌های انحرافی را مدیریت نماید. آگاه‌سازی افکار عمومی منطقه‌ای و اقدامات پیشگیرانه نیز می‌تواند رویکرد جمهوری اسلامی ایران را در امنیتی‌زدایی از هویت منطقه‌ای با توفیق روبه‌رو سازد. این رهیافت می‌تواند کشورهای خاورمیانه را از چرخه سیاست قدرت، حمایت خارجی، تنش‌های مذهبی و اقتدارگرایی رها

^۱. Inter-regionalism

سازد و زمینه را برای شکل گیری و ظهور پیشران های جدیدی فراهم آورد که ژئوپلیتیک منطقه را به سوی همکاری به جای هرج و مرج سوق دهد. در همین راستا، همان طور که دکتر محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان بارها بدان اشاره نموده، جمهوری اسلامی ایران خواستار تشکیل یک انجمن منطقه ای و توسعه مفاهیمی چون "منطقه قوی" و "امنیت شبکه ای" به عنوان راه حل نهایی جهت رفع مخاطرات امنیتی شده است. آنچه جمهوری اسلامی ایران منطقه قوی نامیده است نیاز به یک معماری امنیتی جدید در منطقه دارد که در آن ملت های کوچک و بزرگ - حتی کسانی که رقابت های تاریخی دارند - به ثبات کمک می کنند. ضمناً در این آرایش امنیتی جدید بر لزوم گفت و گو، اصول مشترک و اقدامات اعتمادساز تأکید شده است. در تلاش برای ایجاد یک منطقه قوی، هر بازیگر باید واقع بینانه عمل نموده و بجای نادیده گرفتن منافع دیگران، تفاوت ها را بپذیرد. در این صورت، بازیگران منطقه ای بجای تشکیل اتحاد های نظامی به سمت رویکردی فراگیرتر مانند شبکه های امنیتی خواهند رفت و می توانند مسائل و مشکلات میان خود را حل کنند، چراکه ایده امنیت شبکه ای اساساً مبتنی بر احترام به منافع همه ذینفعان شکل خواهد گرفت و به واسطه ی ماهیت خود منجر به ثبات منطقه خواهد شد.

اگرچه دستیابی کامل به این پارامترها در وضعیت فعلی منطقه چندان قابل دسترس به نظر نمی رسد اما علاوه بر گفتمان سازی، می تواند با اقداماتی نظیر ارتقاء گردشگری میان کشورهای منطقه و یا سرمایه گذاری مشترک در پروژه ها، ملزومات شکل گیری منطقه قوی و توسعه امنیت شبکه ای را فراهم آورد. در این میان، کارآمد سازی دولت های منطقه و توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی آنها از رهگذر ارتقای شاخص های رفاهی و معیشتی می تواند زمینه های لازم را برای تحقق نظم امنیتی درون زاء، جامع، فراگیر و پایدار فراهم آورد.

منابع:

- اسپوزیتو، جان؛ مهراں کامروا؛ و جان واتریوری (۲۰۱۲). **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
- برنل، پیتر؛ و ویکی رندال (۲۰۰۵). **مسائل جهان سوم**، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی (۱۳۸۷)، تهران: قومس.
- بیل، جیمز آلین (۱۹۷۲). **سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی**، ترجمه علی مرشدی‌زاد (۱۳۸۷)، تهران: اختران.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). **کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دکمجان، هریر (۱۹۹۵). **اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی**، ترجمه حمید احمدی (۱۳۶۶)، تهران: انتشارات کیهان.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). «اسلام‌گرایی در خاورمیانه: دسته‌بندی‌ها، نبردها و مشارکت سیاسی»، در **کتاب خاورمیانه (۸)**: ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در **خاورمیانه**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- Al-Rimmawi, Hussein (2012), "Middle East Chronic Water Problems: Solution Prospects", Energy and Environment Research; Vol. 2, No. 1.
- Alterman, Jon B (2017), "the other side of the World: China, the United States, and the Struggle for Middle East Security", Washington, Center for Strategic and International Studies (CSIS).

- Baldwin, R. (2006), "Multilateralising Regionalism: Spaghetti Bowls as Building Blocs on the Path to Global Free Trade", *World Economy*, 29, 1451-518.
- Beswick, Danielle (2011), "The return of Omnibalancing? A Multilevel Analysis of Strategies for Security Agency in Post-Genocide Rwanda," *ESRC-BISA Seminar Series* .
- Blanchard, Christopher M. (2007), "Al Qaeda: Statements and Evolving Ideology", *CRS Report for Congress, Congressional Research Service*.
- Chatel, Francesca D. (2011), *Water Sheikhs and Dam Builders: Stories of People and Water in the Middle – East*. USA: Transaction Publishers.
- Chican, Dumitru (2013), "Constructive Anarchy in the Context of the New Middle East", *Supplement Geostrategic Pulse*, Issue No. 147, 20 June.
- Collins, Kathleen (2004), "The Logic of clan Politics: Evidence from the Central Asian Trajectories", *World Politics*, 56(2), 224-261.
- David, Steven R. (1991), "Explaining Third world Alignment", *World Politics*, Vol. 43, No. 2 (Jan.), pp. 233-256.
- Durac, Vincent (2015), "The Role of Non-State Actors in Arab Countries after the Arab Uprisings", *Barcelona, IEMed Mediterranean Yearbook*.
- Ehtshanmi, Anoushiravan (2007), *Globalization and Geopolitics in the Middle East: Old Games, New Rules*, London: Taylor and Francis .
- Ehtshanmi, Anoushiravan (2014), "Middle East Middle Powers: Regional Role, International Impact", *Uluslararası İlişkiler*, Vol 11, No. 42.
- Eizenstat, Stuart, Porter, John Edward & Weinstein, Jeremy M.(2005), "Rebuilding Weak States", *Foreign Affairs*, Volume 84, Number 1, January, 134-146.

- Esposito, John L & Mogahed, Dalia (2009), “What Makes a Muslim Radical?”, Available at: <https://foreignpolicy.com/2006/11/16/what-makes-a-muslim-radical/>, (Accessed 12 May 2019).
- Esposito, John L. & Mogahed, Dalia (2006). “What Makes a Muslim Radical?” Foreign Policy, Retrieved 20 November 2016 from www.foreignpolicy.com/story/sms.php?story-id=3637.
- Facundo, Alvaredo et al (2019), “World Inequality Report 2018”, World Inequality Lab, Paris.
- Gassert, Francis et al (2016), “Aqueduct Global Maps 2.1: Constructing Decision-Relevant Global Water Risk Indicators, Available at: https://wriorg.s3.amazonaws.com/s3fs-public/Aqueduct_Global_Maps_2.1-Constructing_Decision-Relevant_Global_Water_Risk_Indicators_final_0.pdf?_ga=2.223426971.1435072926.1561871042-350029657.1561871042, (Accessed 29 January 2019).
- Gause, F. Gregory III (2014), “Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War”, Doha: Brookings Doha Center Analysis Paper, No. 11.
- Habeeb, William Mark (2012), “The Middle East in Turmoil: Conflict, Revolution and Change”, ABC-CLIO, No. 209.
- Habeeb, William Mark (2018) “The Middle East leads the world in income inequality”, Available at: <https://thearabweekly.com/middle-east-leads-world-income-inequality>, (Accessed 17 January 2019).
- Harrison, Ross (2018), “Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective”, Available at: http://studies.aljazeera.net/mritems/Documents/2018/9/2/d5c3525d0759469eb1569983a729a408_100.pdf, (Accessed 2 January 2019).
- Hazbun, Waleed (2018), “Regional Powers and the Production of Insecurity in the Middle East”, Available at:.

https://www.iai.it/sites/default/files/menara_wp_11.pdf, (Accessed 25 January 2019).

- Holmquist, Erika and Rydqvist, John (2016), "The Future of Regional Security in the Middle East: Four Scenarios", Available at: <https://www.foi.se/rest-api/report/FOI-R--4267--SE>, (Accessed 3 May 2019)
- Knudsen, Are (2003), Political Islam in the Middle East, Michelsen Institute, Bergen.
- Kumaraswamy, P R (2006), "Who Am I?: The Identity Crisis in the Middle East", Middle East Review of International Affairs, Vol. 10, No. 1.
- Menon, J. (2013), "The Challenge Facing Asia's Regional Comprehensive Economic Partnership", East Asia Forum, 23 June, Viewed July 2016, <http://www.eastasiaforum.org>
- Miller, Bettye (2016), "Religions and ethnic tensions are critical to analyzing Middle East Politics", November 10, Available at: <https://phys.org/news/2016-11-religious-ethnic-tensions-critical-middle.html>.
- Milton- Edwards, Beverley & Hinchcliffe, Peter (2001), Conflicts in the Middle East Since 1945, London: Routledge.
- Ncube, Mthuli et al (2013), "Inequality, Economic Growth, and Poverty in the Middle East and North Africa (MENA)", available at: <https://www.eldis.org/document/A66775>, (Accessed 3 January 2019).
- Pillalmarri, Akhilesh (2014), "Iran's Important Role in the future of the Middle East, The Diplomat, June 21.
- Puelings, Jelle (2010), Fearing a "Shiite Octopus"; Sunni-Shia Relations and the Implications for Belgium and Europe. Naamesestraat: Academia Press.
- Rabinovich, Itamar (2016), "The Russian-U.S. Relationship in the Middle East: A Five-Year Projection", Available at:

- 16_Rabinovich_Five_Year_Projection_clean.pdf, (Accessed 29 January 2019).
- Salem, Paul (2014), The Middle East in 2015 and Beyond: Trends and Drivers, The Middle East Institute, November 18, Available at: <http://www.mei.edu/content/article/middle-east-2015-and-beyond-trends-and-drivers>.
 - Shabbir, Muhammad (2013), "Emerging Middle East: Interplay of the New Power Centers", ISSRA Papers, Islamabad: National Defense University.
 - Snedden, Christopher (2016), "Regional Security Architecture: Some Terms and Organizations, Hawaii, U.S.A., <http://www.apcss.org>, accessed on 20 December 2016.
 - Sofer, Arnon (1999), Rivers of Fire: The Conflict over Water in the Middle East. Lanham: Rowman & Littlefield.
 - Spracher, Bill (2002), "Case Study: Chess: Check or Checkmate? Leadership Challenges" The Center for Hemispheric Security Studies", EDUS 388, December 14.
 - Turan, Kürşad (2017), "Sources of Conflict in the Middle East: Borders or Stratified Identities?" The Journal of Defense Sciences, Vol. 16, No. 1.
 - Wright, Robin & Baker, Peter, (2004), "Iraq: Jordan See Threat to Election From Iran.", Washington Post, 8 December.
 - Zulfqar, Saman (2018), "Competing Interests of Major Powers in the Middle East: The Case Study of Syria and Its Implications for Regional Stability" Perceptions, Vol 23, No 1.

